

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تقدیم بہ ساحت مقدس استاد و الشاہ آل محمد
حضرت امام صادق (علیہ السلام)

و

پدر و مادر عزیزم کہ مرثیہ اوتریت کردند

معاهدات بین المللی در اسلام

نظریه و عمل از دیدگاه حقوق بین الملل اسلامی در مکاتب اهل تسنن

تألیف:

دکتر لبیب احمد بسؤل

ترجمه:

مهدی شفیعیان

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
مقدمه مترجم.....	۱۳
منابع.....	۳۰
پیشگفتار.....	۳۳
مقدمه.....	۳۵
فصل ۱. حقوق بین الملل اسلامی: سیر.....	۴۵
۱-۱. پیشینه.....	۴۵
۱-۱-۱. کاربرد باستانی.....	۵۰
۱-۱-۲. واژه تخصصی حقوق.....	۵۳
۱-۱-۳. حقوق بین الملل اسلامی.....	۵۶
۱-۱-۴. تکامل تاریخی سیر.....	۵۸
۱-۱-۵. ماهیت حقوق بین الملل اسلامی.....	۶۳
۱-۱-۶. منابع حقوق بین الملل اسلامی.....	۶۴
۱-۲. روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان.....	۶۶

- ۱-۲-۱. دارالاسلام (سرزمین حکومت اسلامی)..... ۶۸
- یکم. تعریف دار در دارالاسلام بر طبق استفاده فقهای باستانی..... ۶۸
- دوم. تعاریف دانشمندان مسلمان دوره نوین از دارالاسلام..... ۷۲
- ۱-۲-۲. دارالحرب (سرزمین دشمن)..... ۷۳
- یکم. تعاریف دانشمندان باستانی از دارالحرب..... ۷۳
- دوم. تعریف دانشمندان مسلمان دوره نوین از دارالحرب..... ۷۴
- سوم. چگونگی امکان تغییر وضعیت حقوقی یک سرزمین مشخص..... ۷۵
- ۲-۳. دارالعهد و دارالمؤاذه (سرزمین در رابطه پیمانی با اسلام)..... ۸۳
- ۱-۲-۴. روابط نظری میان دارالاسلام و دارالحرب..... ۸۷
- نتیجه‌گیری..... ۸۹

فصل ۲. روابط مسلمان با ذمی و مسلمان با مستأمن..... ۱۰۹

- ۱-۲. روابط مسلمان با ذمی..... ۱۱۰
- ۱-۱-۲. معنای لغوی ذمه..... ۱۱۰
- یکم. ذمه به عنوان واژه‌ای حقوقی..... ۱۱۱
- دوم. تعاریف عقد ذمه..... ۱۱۲
- سوم. قانونمندی عقد ذمه..... ۱۱۳
- ۲-۱-۲. بنیان قراردادی عقد ذمه..... ۱۱۷
- یکم. صیغه..... ۱۱۷
- ۲-۱-۳. عاقد..... ۱۲۱
- ۲-۱-۴. معقود (طرف دوم قرارداد یا ذمی)..... ۱۲۳
- یکم. اهل کتاب غیرعرب..... ۱۲۳
- دوم. زرتشتیان (مجوسیان)..... ۱۲۳
- سوم. عرب اهل کتاب..... ۱۲۴

فهرست مطالب □ ۷

چهارم. مشرکان	۱۲۵
پنجم. صابئه	۱۲۶
ششم. مرتدان	۱۲۸
هفتم. مشرکان عرب	۱۲۹
۲-۱-۵. عقد ذمه به عنوان یک قرارداد	۱۳۱
یکم. شرایط عقد ذمه	۱۳۲
دوم. احکام عقد ذمه: حقوق و تعهدات ذمی ها	۱۳۳
سوم. وضعیت ذمی ها	۱۳۴
الف. قاعده یا معیار کلی	۱۳۴
ب. ذمی ها به عنوان شهروندان خارجی	۱۳۵
ج. ذمی ها به عنوان اعضای کامل حکومت اسلامی	۱۳۶
چهارم. حقوق ذمی ها	۱۳۷
۲-۱-۶. اجرای عقد ذمه	۱۳۸
یکم. آزادی و عمل دینی	۱۳۹
دوم. حق ذمی ها برای ساخت مکان های پرستش دینی	۱۴۲
سوم. محافظت و دفاع از اهل ذمه	۱۴۴
چهارم. حفظ جان، مال و آبروی شخص	۱۴۶
پنجم. محافظت از ذمی و حقوق آن ها در مسائل اجتماعی	۱۴۷
ششم. حقوق اهل ذمه برای اقامت و نقل مکان آزادانه در دارالاسلام	۱۴۹
هفتم. اطاعت ذمی ها از نظام قضایی اسلامی	۱۵۱
۲-۱-۷. جزیه (مالیات سرانه)	۱۵۴
یکم. تعریف جزیه	۱۵۴
دوم. دلیل الزام به پرداخت جزیه	۱۵۵
سوم. شرایط لازم برای وضع نمودن جزیه	۱۵۶

۱۵۶	چهارم. زمان گردآوری جزیه.....
۱۵۷	پنجم. انواع و میزان‌های جزیه.....
۱۵۷	ششم. توقف جزیه.....
۱۵۸	۸-۱-۲ خراج (مالیات زمین).....
۱۶۰	۹-۱-۲. عشر.....
۱۶۳	۲-۲. روابط مسلمان و مستأمن.....
۱۶۳	۱-۲-۲. تعریف امان.....
۱۶۵	یکم. مشروعیت عقد امان.....
۱۶۶	دوم. احادیث پیامبر.....
۱۶۷	۲-۲-۲. مبنای امان.....
۱۶۷	یکم. بیان روشن یا لفظی.....
۱۶۸	دوم. بیان تلویحی یا غیرلفظی.....
۱۶۸	سوم. نگارش عقد امان.....
۱۶۹	۳-۲-۲. شروط عقد امان.....
۱۷۰	۴-۲-۲. حقوق و تعهد مستأمن.....
۱۷۱	یکم. حقوق مستأمن.....
۱۷۴	دوم. تعهدات مستأمن.....
۱۷۸	۵-۲-۲. پایان عقد امان.....
۱۸۰	نتیجه‌گیری.....
۲۲۱	فصل ۳. قراردادهای بین‌المللی.....
۲۲۲	۱-۳. تعریف قراردادها یا معاهدات.....
۲۲۲	۱-۱-۳. زبان شناختی.....
۲۲۴	۲-۱-۳. مبنای معاهدات.....

فهرست مطالب □ ۹

۲۲۹	۳-۱-۳. بخش‌های بنیادی پیمان یا معاهده
۲۳۱	۳-۱-۴. شروط پیمان یا معاهده
۲۳۱	یکم. امضاءکنندگان پیمان یا معاهده
۲۳۲	دوم. رضایت
۲۳۳	سوم. منفعت همگانی
۲۳۵	چهارم. وضعیت قانونی پیمان یا معاهده در قرآن و سنت
۲۳۷	۳-۲. محدودیت‌های زمانی
۲۳۸	۳-۲-۱. معاهده همیشگی
۲۳۸	۳-۲-۲. معاهده موقت و محدود به مدت زمان ثابت
۲۴۱	۳-۲-۳. معاهده بدون محدودیت زمانی
۲۴۳	۳-۲-۴. معاهده بدون شروط غیرقانونی
۲۴۴	۳-۳. فرایند تهیه پیش‌نویس معاهدات و انعقاد آن‌ها
۲۴۵	۳-۳-۱. فرایند مذاکره
۲۴۶	۳-۳-۲. نگارش و ویرایش پیمان
۲۵۱	۳-۳-۳. تأیید یا تصدیق و تبادل نسخه‌های معاهده یا پیمان
۲۵۱	۳-۳-۴. تَحْفُظُ معاهده
۲۵۴	۳-۴. آثار معاهدات
	۳-۴-۱. اجرا و احترام به الزامات قراردادی و احتیاط‌ها در مقابل خیانت یا
۲۵۴	عهدشکنی
۲۵۸	۳-۴-۲. محافظت اصولی از حقوق طرفین قرارداد
۲۵۹	یکم. امانت
۲۶۰	دوم. رهن
۲۶۴	۳-۵. پایان معاهده
۲۶۴	۳-۵-۱. با رضایت

- ۲۶۶ یکم. پایان قرارداد با رضایت هر دو طرف
- ۲-۵-۳ ۲۶۷. پایان پیمان در صورت نقض از سوی طرف دیگر
- ۳-۵-۳ ۲۶۸. پایان پیمان به سبب عملی نبودن شرط در حقوق اسلامی
- ۴-۵-۳ ۲۶۹. پایان پیمان به سبب تغییر شرایط
- ۵-۵-۳ ۲۷۰. اهمیت پایان پیمان از سوی مسلمانان
- نتیجه گیری ۲۷۱

فصل ۴. قراردادهای منتخب ۲۹۵

- ۱-۴ ۳۰۱. پیمان حدیبیه
- ۲-۴ ۳۰۶. پیمان دوره امویان
- ۳-۴ ۳۰۹. پیمان دوره عباسیان
- ۴-۴ ۳۱۶. پیمان عصر ایوبیان
- ۵-۴ ۳۲۰. پیمان دوران عثمانیان
- نتیجه گیری ۳۲۹

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که بیش از «ربع قرن» تجربه دارد و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و.... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند- درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (انشاءالله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المصد لله [الذی] علمه بما فی السموات العلیٰ کعلمه بما فی الارضین السفلیٰ
سپاس خدای را که علمش به آنچه در آسمان‌های زیرین است مانند علم اوست به

زمین های زیرین

(خطبه ۱۶۲ نهج البلاغه)

کتاب حاضر از آثار مورد نیاز اساتید گرامی و دانشجویان عزیز در رشته های
مختلفی چون حقوق، فقه و الهیات، روابط بین الملل و علوم سیاسی می‌باشد.
در این سخن نخست به بررسی موجز زبان این کتاب می‌پردازیم و سپس
رویکرد ادبیات و فلسفه غرب نسبت به امور حقوقی در دوره پسانوگرا را به
بحث می‌نشینیم.

نویسنده محترم این کتاب، آقای دکتر احمد بسول، که به نظر می‌رسد
خود از برادران اهل تسنن باشند، همواره نظرات دانشوران اهل تسنن را نظر
کلیه فقهای اسلامی می‌دانند، چنان که بارها می‌گویند: «برطبق نظر فقهای
اسلام» یا «دانشمندان مسلمان معتقدند»؛ حال آنکه عنوان کتاب، نظریه و عمل
از دیدگاه حقوق بین الملل اسلامی در مکاتب اهل تسنن، هدفی دیگر را دنبال
می‌کند. این شاید به صورت تلویحی خارج ساختن شیعیان از دایره دین اسلام
باشد. دلیلی بر این ادعا آن است که در عنوان انگلیسی کتاب (*International
Treaties in Islam: Theory and Practice in the Light of Islamic*

International Law according to Orthodox Schools) به جای استفاده از کلمه "Sunni" (سنّی) که در زبان مبدأ کاملاً رایج می‌باشد، برای «اهل تسنن» از کلمه "Orthodox" استفاده گردیده است؛ ریشه این کلمه از دو وند "doxa" و "ortho-" تشکیل شده است که با هم به معنی «دیدگاه درست» می‌باشند، اگرچه معنای لغوی این کلمه «سنّتی» و پیروی از سنت است. آیا این یعنی «دیدگاه درست» در اسلام زاویه دید اهل تسنن است؟

البته مقصود در اینجا واکاوی اختلافات تشیع و تسنن نیست، چراکه اولاً از دامنه تخصص اینجانب خارج است و دوم برخی از مطالب را بعضی برادران سنی نیز نمی‌پذیرند. به طور نمونه، نویسنده در بررسی پیمان‌های حکومت‌های اسلامی کشورداری معاویه، عبدالملک ابن مروان و هارون رشید (نعمه الله علیهم) را اسلامی می‌داند و حتی اعمال دومی را با پیامبر اعظم مقایسه می‌نماید. اما سخن این است که چرا وی در برخی موارد با جانبداری از دیدگاه اهل تسنن به شدت منظر شیعی را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد؛ این مسأله با روح علم مغایر است، زیرا نقطه نظر بیطرف علمی در نگارش یک کتاب به ما می‌گوید که باید هم دیدگاه مخالف و هم موافق را مطرح و سپس نتیجه‌گیری نماییم.

در نمونه‌ای دیگر، نویسنده می‌گوید: «اگر در مورد سرقت لای ذمی گناهکار شناخته شود، دست او قطع خواهد شد.» با توجه به اینکه او مکرر به عبارت «دانشمندان مسلمان» یا «فقه‌های اسلام» اشاره می‌نماید، شاید این تصور پیش آید که ایشان از طرف تمامی مکاتب فقهی اسلام از جمله تشیع نیز اعلام رأی می‌کنند، حال آنکه اطلاعات عمومی یک مسلمان شیعه به او می‌گوید که چنین مسأله‌ای از سوی تشیع مردود است و به صرف سرقت دست کسی قطع نمی‌شود.

همچنین، وقتی وی به توصیف جریان ملک کامل، پادشاه ابوبی، می‌پردازد، بحث را به گونه‌ای جلوه می‌دهد که گویی اسلام در خطر بوده است: «کامل که نومیدانه می‌خواست از درگیری نیروهایش در نبردی جلوگیری کند که نه تنها برای حکومت او بلکه برای تمام دارالاسلام ویرانگر بود، اندیشه‌ای هوشمندانه داشت.» اما سپس می‌بینیم که کامل پس از شکست صلیبی‌ها و گرفتن بیت المقدس، این شهر عزیز را به دلیل به خطر افتادن حکومتش باج می‌دهد تا خود بماند، گرچه اسلام قربانی شود: «فردریک دوم تنها خواستار بازگرداندن بیت المقدس و همچنین چندین شهر دیگر شد که پیش‌تر مسلمانان از مسیحیان گرفته بودند. کامل با شروط درخواستی از طرف فردریک موافقت کرد و آن‌ها آتش‌بسی را برای مدت ده سال امضاء نمودند.»

یا در مورد هارون گفته می‌شود: «بیزانسی‌ها مشغول دفاع مقابل حملات هارون رشید در مرز خود بودند. تاریخ نگاران مسلمان باستانی همگی توافق دارند که خلیفه بدین گونه یکی از مهم‌ترین وظایف خود را انجام می‌داد: حملات و پاتک‌ها به طور مرتب تقریباً هر سال رخ می‌دادند.» یعنی او برای جلوگیری از حملات احتمالی دشمن دست به هجوم‌های پیشدستانه می‌زد. توماس هابز نویسنده جنگ طلب انگلیسی نیز در قرن هفدهم، حدود نه قرن پس از هارون رشید، سخن از حملات پیشگیرانه می‌راند (۱۵۹۸)؛ به عبارت دیگر، هارون رشید در این شیوه خصمانه گوی سبقت را از او ربوده است. تقابل این مسأله با فقه اسلامی نیز کاملاً مشهود است، اما اگر این اعمال را با نمونه‌های غربی یا غیراسلامی منعکس شده در ادبیات مقایسه کنیم نه تنها درمی‌یابیم که چنین رفتارهایی قابل ستایش نیستند بلکه حتی برخی عملکردهای غیرمسلمانان بهتر از کرده این خلفا رخ می‌نمایند.

به طور نمونه، هارون با ملکه ایرین، فرمانروای بیزانس، توافقی حاصل می‌نماید، اما در مدتی کوتاه مردم از ملکه به دلیل این قرارداد دلخور می‌شوند

و نایسفرس اول را حمایت می‌کنند. وقتی حکومت نایسفرس مستقر می‌گردد، او پیمان فرمانروای پیشین را نقض می‌نماید. باید توجه داشته باشیم که این پیمان پس از حمله هارون به بیزانسی ها بر آن ها تحمیل شده بود. او سپس در نامه‌ای به رشید می‌گوید:

«از نایسفرس فرمانروای بیزانس به هارون شاه اعراب. ایرین قصر را ترک گفته و خود را با وثیقه محدود ساخته است. او به شما پولی پرداخت نموده است که باید دو برابر آن به طور کامل به وی پرداخت شده باشد. این چیزی جز ناتوانی یک زن نبوده است. بنابراین آنچه از او گرفته‌ای بازگردان یا شمشیر تصمیم خواهد گرفت. والسلام».

جالب اینجاست که نایسفرس هم او را نه رهبر مسلمانان بلکه رهبر اعراب مورد خطاب قرار می‌دهد. اما رشید در پاسخ می‌نویسد: «به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر. از بنده خدا هارون امیرالمؤمنین به نقفور (نایسفرس) سگ بیزانسی. ای پسر مادر کافر، من نامه را خوانده‌ام. پاسخ برای چشم توست که بینی، نه برای گوشت که بشنوی» [تأکید از من است].

حال اگر مقایسه‌ای میان هارون و هنری پنجم انگلستان در اثری به همین نام از شکسپیر داشته باشیم شباهت‌ها را می‌بینیم و سپس از خود می‌پرسیم که واقعا چه تفاوتی میان این شاه غربی و عربی وجود دارد؟ و اگر تفاوتی هست، کدام یک بهتر است؟ هنری نیز با دلایل واهی ادعای فرمانروایی فرانسه را می‌کند (فیشر ۱۵) و پس از آنکه شاهزاده فرانسوی در جواب ادعاهای بی‌اساس او چند توپ تنیس به پیام‌رسان می‌دهد، هنری کاملا مودبانه می‌گوید:

«خوشحالیم که شاهزاده با ما چنین خوش مشرب رفتار می‌کند؛ از شما به خاطر هدیه او و زحماتتان سپاسگذاری می‌کنیم».

آن گاه که راکت هایمان را به سوی این توپ ها حرکت دهیم، به لطف خداوند در فرانسه یک دست بازی خواهیم کرد تا تاج پادشاهی پدرش را با ضربه‌ای به مخاطره بیندازیم.

به او بگویید: درصدد مسابقه با چنان مجادله جویی برآمده که تمام زمین های تنیس فرانسه را آشفته خواهد ساخت». (۷۰-۲۶۴)

همان طور که مشاهده می‌فرمایید برخلاف هارون، هنری پنجم با نزاکت برخورد می‌کند و به پادشاه دیگر بی‌احترامی نمی‌نماید.

نویسنده کتاب همین طرفداری را برای ابن مروان نیز تکرار می‌کند. به علاوه، او آثار شیعی، همچون مجموع واصطی، را ضعیف می‌داند و می‌گوید که فقهای شیعه به اندازه کافی تعلیم ندیده بودند و مطالبشان را از منابع سنی در دسترس استخراج می‌کردند.

البته موارد فوق به مفهوم نادیده انگاری نکات نیکوی این کتاب نیست؛ خواننده این پژوهش از نگاه زیبای نویسنده در جستجوی منشأ علم قراردادنویسی و ریشه های حقوق بین الملل در اسلام نمی‌تواند بگذرد. مؤلف سعی بر آن دارد تا نشان دهد که در زمینه های مذکور نیز اسلام همانند بسیاری از رشته های دیگر پیشرو بوده است که این نگاه قابل تقدیر می‌باشد.

اما پیرامون حقوق و بازنمایی آن در ادبیات غرب لازم می‌دانیم به چند نکته اشاره نماییم. هرچند که قانون و حقوق از پیشینه پیشینه در ادبیات جهان برخوردار است و اگر تنها در شاهکارهای ادبیات کمی درنگ کنیم موارد بسیاری را می‌یابیم که به این موضوع پرداخته اند، در اینجا منظور از بازنمایی حقوق در ادبیات طرح مسائل روز است که در حال رخداد می‌باشند. البته در لا به لای سخن مروری بر آثار بزرگ ادبیات از نگاه مخاطبان ارجمند خواهد

گذشت، اما آنچه ما به طور خاص در نظر داریم رویکردهای نقد ادبی پسانوگرا نسبت به قانون، قانونمداری و قانون‌گریزی می‌باشد.

شاید ارتباط میان ادبیات و حقوق برای کسانی که کمتر در معرض متون ادبی بوده‌اند تعجب‌برانگیز باشد، اما اگر تنها به یکی از دلایل وجود این ارتباط بخواهیم اشاره نماییم، صاحب‌نظران مطالعات فرهنگی علت را این‌طور بیان می‌دارند: انسان موجودی فرهنگی است، یعنی یکی از تفاوت‌هایش با دیگر موجودات زی‌او در فرهنگ می‌باشد؛ از آنجا که ادبیات شاخص‌ترین بروز فرهنگی است و قانون نماد نظم و نظام در جامعه، جلوگیری‌کننده از هرج و مرج و پدیدآورنده فرهنگ اجتماعی است حقوق جزئی ناگسستنی از ادبیاتی می‌شود که بازتاباننده فرهنگ یک کشور می‌باشد (بلسی ۳۰). در واقع، این نکته کلام ارسطو را یادآوری می‌کند: «وقتی انسان از قانون و عدالت جدا گردد بدترین حیوانات است» (۶). البته رویکرد ما بر اساس مطالعات فرهنگی نیست و این مطلب را از بهر اقتناع خوانندگان آوردیم.

در ادبیات یک نوع دادگاه آن است که در تاجر ونیزی^۱ و چشم در برابر چشم^۲ مطرح می‌شود و مخاطب حیران و هاج و واج می‌ماند که حق با کیست. به همین دلیل منتقدان این دو اثر را «نمایش‌های مسئله‌ساز»^۳ شکسپیر نامیده‌اند. شاید با توجه به اینکه در نقد پسانوگرا رسیدن به (یک) معنا و نظر یا رأی قطعی با نظریه تصمیم‌ناپذیری^۴ غیرممکن می‌شود (زیما ۱۶۲) و وجه تسمیه کلمه «نقد»^۵ در اکثر زبان‌های دنیا نظیر زبان‌های نیا-

-
1. Merchant of Venice
 2. Measure for Measure
 3. Problem plays
 4. Undecidability
 5. Criticism

ژرمنی،^۱ زبان‌های رومی یا لاتین،^۲ اسلاوی^۳ و یونانی «قضاوت»^۴ می‌باشد (میش ۲۹۶) در صدور رأی دادگاه نیز نمی‌توان به یک نتیجه قطعی رسید. در نظریه‌های دگرباش‌های جنسی^۵ که در زبان عام همجنس باز خوانده می‌شوند این گفتار مطرح می‌شود که چنین افرادی حق دارند با همجنس خود رابطه جنسی برقرار کنند و نباید آن‌ها را محاکمه یا تحقیر نمود، زیرا بر اساس علم روز^۶ ژنتیک ایشان و در نتیجه خلقت آنان به دست خداوند این میل را سبب شده است. در اینجا است که طرفداران این دیدگاه خرسند از استدلال خود، بر طبق نوشته تلقانی صدور یک رأی قطعی برای آن‌ها در دادگاه کشورهای اسلامی را زیر سؤال می‌برند. در پاسخ شریعت‌مداری می‌گوید که ای کاش این نظریه علمی در دوران قوم لوط ثابت شده و به حضرت لوط نیز ابلاغ شده بود تا آن قوم فلک زده به خاطر چنین اعمالی دچار عذاب الهی نمی‌شدند!

در سوی دیگر این خیابان نگاه اسلامی را می‌بینیم که پیرامون ظریف‌ترین نکات دعاوی در حقوق پاسخی فراهم آورده و کتاب حاضر به تفصیل

۱. برای مثال رجوع کنید به:

Danish: <<http://lookwayup.com/lwu.exe/lwu/d?s=f&w=criticism#N1d>>.

German: <<http://dictionary.reverso.net/english-german/criticism>>.

Swedish: <<http://www.freedict.com/onldict/onldict.php>>.

۲. برای مثال رجوع کنید به:

French: <<http://dictionary.reverso.net/english-french/criticism>>.

Italian: <<http://dictionary.reverso.net/english-italian/criticism>>.

Portuguese: <<http://dictionary.reverso.net/english-portuguese/criticism>>.

Spanish: <<http://dictionary.reverso.net/english-spanish/criticism>>.

۳. برای مثال رجوع کنید به:

Russian: <<http://dictionary.reverso.net/english-russian/criticism>>.

Serbian: <<http://dictionary.paralink.com/?lang=en/sr>>.

4. Judgment

5. Queer theories

آن‌ها را واکاوی می‌کند. قرآن نیز درباره قطعیت دستورات الهی می‌فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» («پس هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت») (فاطر ۴۳). البته این سخن بدان مفهوم نیست که در خوانش اسلامی متون تنها یک جواب یا نظر وجود دارد، بلکه بر طبق همین پژوهش فقها می‌توانند عقاید متفاوتی داشته باشند ولی یک نفر به یک جمع بندی می‌رسد که «اجتهاد» نام دارد. این واژه نیز به معنی «قضاوت مستقل» می‌باشد (بعلبکی ۳۸) که کلمه نخست اعلام نظر را نشان می‌دهد و دومین امکان تمایز از دیگران را دلالت می‌نماید.

نوع دیگر بازنمایی تعلیق رأی یا «اطاله دادرسی» می‌باشد؛ وقتی دریدا مفهوم «تفاوت و تأخیر»^۱ را عنوان می‌کند (برتنز ۹۸) منظورش از دومین معنای این واژه، «تأخیر»^۲ در اعلام نظر پیرامون مفهوم کلمات است (۲۰۰۴: ۲۸۷)، چنان که گویی مدام به «دادگاه تجدید نظر» نیاز داریم. وی درباره تصمیم‌گیری نیز می‌گوید: «الحظه تصمیم همیشه متباین باقی خواهد ماند» (۱۹۹۷: ۷۹). در واقع او هملت را می‌ستاید چراکه هرگونه قطعیت در تصمیم‌سازی را ساختارشکن می‌کند (۱۹۹۲: ۵-۲۴).

در دل این سخنان مفهومی پیچیده شده است: وقتی ما خوانش‌هایی متفاوت و متضاد داشته باشیم و هیچ یک توان یا تمایل اقناع دیگری را نداشته باشند، چگونه می‌توانیم به حقیقت برسیم؟ و حتی اگر کسی به حقیقت هم برسد، چگونه آن را از حقیقت‌نماها تمییز می‌دهیم؟ پاسخ پسانوگرا این است که اصلاً قرار نیست همه با هم بنشینیم تا به تصمیمی واحد برسیم؛ هر کسی تعبیر و تفسیر و تأویلی دارد و همه باید آن را «تحمل» کنند. اینجاست که

1. Différance

2. Deferral

می‌گوییم چقدر این «تحمل» معنایی به تالرانس^۱ در عرصه سیاست و دین شباهت دارد! دریدا در مصاحبه‌ای «دین» و «ایمان»^۲ را از هم ممتاز می‌داند و می‌گوید که اولی انحصارطلب و دومی اشتراکی و همراه با «تحمل» است و چند صفحه (دقیقه) بعد سخن از به اشتراک گذاردن معنا می‌راند (چریف XXI و ۷)؛ اگر چنین گفتاری به منزله طرح نظرات متفاوت اما درست باشد، قابل قبول است؛ ولی بیم آن می‌رود که منظور اشتراک و تحمل هر عقیده‌ای، حتی نادرست، غیراخلاقی و توهین آمیز، باشد. قرآن نیز در این باب سخن‌ها دارد: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» («خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند باز نمی‌دارد؛ به درستی که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد * خدا فقط شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در [کار] دین با شما جنگیدند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و در بیرون‌راندنتان به یکدیگر کمک کردند و کسانی که با آنان دوستی کنند پس از همان ستمکارانند» (ممتحنه ۸-۹). یعنی فراتر از «تحمل» مهربانی با غیرمسلمانان است؛ ولی اسلام به اینجا محدود نمی‌شود و نه تنها به دگراندیشان دینی اجازه بیان می‌دهد بلکه یک گام فراتر می‌رود و به آنان اذن قضاوت می‌دهد. در این کتاب اشاره می‌شود که اگر مستأمنین در سرزمینی اسلامی با یکدیگر به مشکلی حقوقی برخوردند می‌توانند پرونده خویش را نزد یک قاضی از دین خود ببرند. به عنوان برهانی دگر برای اثبات پیشگامی حقوق اسلامی، لازم به

1. Tolerance
2. Religion and faith

ذکر است که بر طبق نوشته ابوالطاهر در دو سال اخیر دادگاه های شرعی^۱ در انگلستان برای مسلمانان تشکیل شده‌اند.

پاره ای از این نظرات ریشه در حذف اختیار و روی آوری به جبر در ادبیات پسانوگرا دارد. این به آن معناست که نویسندگان از خود اختیاری ندارند و یا قدرت تصمیم و اراده در ایشان آنقدر نیست که در برابر جبر بیرونی تاب تحمل داشته باشد، چنانکه در نقد مارکسیستی «حاشیه‌ای از اختیار» مطرح می‌گردد (برتنز ۶۵). در واقع نظریه‌هایی چون «ایدئولوژی» آلتوسر (۷۰۲-۶۹۳)^۲، «استیلا» گرامشی (۶۷۳)^۳، «دیگر» لاکان (برتنز ۱۲۸)^۴، «سراسرین» (۱۹۷۷: ۲۰۱-۱۹۷)، «گفتمان» (۱۹۸۰: ۱۱۹) و «دانش» (برسler ۱۳۱) فوکو^۵ و «خودسازی» گرینبلات (۱۹۸۰: ۲)^۶ در کنار نظریه‌هایی از دیگران همگی بر روی جبر نظام حاکم و بی ارادگی انسان پای می‌فشارند. این مفاهیم در ادامه خط جبرگرایی در دین و فلسفه می‌آیند، به طوری که اگر در یک کشور ساختارها و سازمان‌ها همه چیز را معین و مشخص می‌نمایند زین رو در نظام جهان خداوند چنین می‌کند. هنگامی که این اصل را همه قبول کردند آن گاه هیچ کس را نمی‌توان محاکمه نمود زیرا او از خود اختیاری نداشته است. البته چنانکه همیشه سفسطه و مغالطه در جایی نشت می‌کند کلام های متناقضی در گفتار نظریه پردازان بالا دیده می‌شود. وقتی آلتوسر می‌گوید «ایدئولوژی تاریخ ندارد» (۶۹۸) یعنی یک عادت، سنت یا شریعت متداول در قرن‌ها پیش می‌تواند بر روی فردی در زمان حال تأثیرگذار باشد. این یعنی ابتدا آن عقیده یا سلیقه دینی، سیاسی، اجتماعی و

-
1. Sharia courts
 2. Althusser's "ideology"
 3. Gramsci's "hegemony"
 4. Lacan's "Other"
 5. Foucault's "panopticon", "discourse", and "episteme"
 6. Greenblatt's "self-fashioning"

غیره باید بروز داشته باشد؛ به دیگر سخن، وقتی کسی اثری از قرن دهم را می‌خواند و از آن پیروی می‌کند این کار با اختیار او صورت گرفته است، چراکه شاید نظام حاکم فعلی آن گفتمان را قبول نداشته باشد. گرینبلات هم در جایی دیگر وقتی «همدلی»^۱ را توضیح می‌دهد می‌گوید: قابلیت که انسان نشان دهد همواره هویتش ایستا نیست و قدرت الهی آن را تثبیت نکرده است (۲۰۰۵: ۱۷۱).

دالی‌مور و سینفیلد تقریباً تمام نظرات پیرامون این بحث را در «تاریخ و ایدئولوژی» مطرح می‌کنند: برخی همچون انسان‌گرایان یا اومانیزست‌ها آدمی را نقطه مرکزی، اراده او را پرگار و جهان را دایره حاصل از آن می‌دیدند؛ بعضی همانند کات و نظریه پردازان بالا با ارائه برداشتی ماتریالیستی انسان را یک زندانی در سجن ساختارها می‌بینند؛ و گروهی چون سندررز انسان را مختار و تمام بلاها و بلیات را صحنه آزمون وی می‌پندارند. مشکل نظرگاه آخر آن است که بشر را تنها موجودی فردی و نه اجتماعی می‌انگارد. جالب اینجاست که دالی‌مور و سینفیلد نظر کات و همفکرانش را ماتریالیستی در نظر می‌گیرند و آن را دارای خطا می‌بینند اما خود بر این باورند که ایدئولوژی را باید از زاویه اجتماعی-سیاسی و با دید ماتریالیستی نگریست (۲۱۳-۲۱۰)؛ البته بر این نگاه تا جایی که جنبه‌های دیگری چون دینی، انفرادی و غیره را نفی نکند اشکالی مترتب نیست، اما معضل از آن هنگام آغاز می‌گردد که آدمی را همچون موشی در میان ماز سیاست می‌بینند.

در اینجا مجال جدل با جدار جبریون نیست، چراکه این موضوعی سهل و ممتنع در فلسفه اسلامی است و نیاز به بحثی بزرگ دارد، ولی دو آیه سوره یونس کلیات آن را بیان می‌فرمایند: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا * وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» («و اگر پروردگارت

می‌خواست یقیناً همه کسانی که روی زمین‌اند، [اجباراً] ایمان می‌آوردند: ... [و] هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد مگر به اذن و توفیق خدا» (۱۰۰-۹۹). یعنی از یک سو اجباری وجود ندارد و از سوی دیگر استقلال کاملی را نمی‌توان متصور شد (مکارم ج ۸، ۹۱-۳۹۰). کلام ائمه علیهم‌السلام نیز در راستای این آیات هستند که فرمودند: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» (کلینی ج ۱، ۲۱۵).

در همین راستا، گرینبلات، بنیانگذار نقد ادبی تاریخ‌گرایی نو^۱ در یکی از مقالاتش گذرا به اعمال نفوذ قدرت و شریعت در دادگاه‌ها می‌پردازد (۲۰۰۵: ۱۲۴). در تاریخ ادبیات غرب نیز مواردی بسیار از این سخن وجود دارد که آنتیگونه سوفکل از نخستین مصداق‌های آن است. هنگامی که او بر خلاف نظر به ناحق حکومت برادر خود را به خاک می‌سپارد به اعدام محکوم می‌گردد. اما نکته جالبی که وجود دارد این است که در پایان نمایش رهبر گروه کر به طور تلویحی همه گناهان را بر سر آنتیگونه می‌اندازد که اگر او با خدایان - قدرت‌های مؤثر در زندگی فرد که در اینجا شاه است - مخالفت نکرده و «خردمندانه» عمل نموده بود این سوگمایش به وقوع نمی‌پیوست (۱۱۲۲). قتل در کلیسای جامع ایوت یکی از مشهورترین نمونه‌های تقابل فرد با حکومت در ادبیات انگلیسی است که در آن توماس بکت کشیش اعظم کتیربری^۲ و نایب پاپ در انگلستان را به سبب سرپیچی از فرمان پادشاه، هنری دوم، به قتل می‌رسانند. هنری می‌خواست تا کلیسا با حکومت یکی شود و یا به عبارت بهتر کلیسا تحت تسلط او درآید. در نقطه مقابل، بکت معتقد بود که کلیسا بالاتر از شاهنشاهی است. در پایان این نمایش نیز شوالیه‌های قاتل

1. New historicism

2. Thomas Becket, Archbishop of Canterbury

بکت ادعا می‌کنند که وی برای مصلحت کشور کشته شد و او نمی‌بایست به شاه خیانت می‌کرد (۷-۱۵۵).^۱

باز می‌گردیم به حکومت اسلامی که در آن امیرالمؤمنین زره گمشده خود را در دست یکی از یهودیان کوفه دید و فرمود: «این زره مال من است.» یهودی انکار کرد و گفت: «زره در دست من است، شما که ادعا می‌کنید باید دلیل بیاورید.» چون حضرت علی^{علیه‌السلام}، یا همان رئیس حکومت، برهان و بینه‌ای نداشتند تا زره خود را تصاحب کنند، شریح، قاضی دادگاه، به نفع یهودی حکم صادر کرد. وقتی یهودی عدم وجود تبعیض در دادگاه تحت امر حضرت را دید مسلمان شد و گفت: «این زره مال علی است که از اسبی خاکستری رنگ پس از جنگ صفین افتاد و من برداشتم.» آن گاه حضرت فرمودند: «حال که مسلمان شدی، زره را به شما بخشیدم» (ساعدی ج ۳، ۳۵۲). یا در روزگار خلافت خلیفه دوم، شخصی ادعایی نسبت به حضرت علی^{علیه‌السلام} داشت و بنا شد در حضور خلیفه رسیدگی شود. مدعی حاضر شد و خلیفه خطاب به امام گفت: «ای ابوالحسن در کنار مدعی قرار گیر تا حل دعوا کنم.» ناگهان آثار ناراحتی را در سیمای حضرت مشاهده نمود؛ پرسید: «ای علی! از این که تو را در کنار دشمن قرار دادم ناراحتی؟» ایشان فرمودند: «نه، بلکه از آن جهت که در رفتارت نسبت به ما دو نفر

۱. برای مطالعه بیشتر این مضمون به *بیلی باد هرمن ملویل* (Herman Melville's *Billy Budd*)، درباره امور مرتبط با تبعیض نژادی در دادگاه به کشتن مرغ مقلد هارپر لی (Harper Lee's *To Kill a Mockingbird*) یا مزاحم در غبار ویلیام فاکنر (William Faulkner's *Intruder in the Dust*)، پیرامون تفاوت میان حقوق دینی و غیردینی به نام رز او برتو اکو (Umberto Eco's *The Name of the Rose*) و در باب حقوق به عنوان ابزاری ترسناک برای سرکوب و ستم به محاکمه فرانتس کافکا (Franz Kafka's *The Trial*) مراجعه بفرمایید.

عدالت را رعایت نکردی نگران شدم، زیرا او را با نام صدا کردی و مرا با کنیه خواندی، ممکن است طرف دعوا نگران شود» (حموئی ج ۱، ۳۴۹).

اگر حتی بخواهیم با نقطه نظر همین منتقدین نتیجه گیری کنیم به اینجا می‌رسیم: حکومت‌هایی که ایشان در آن زندگی می‌کنند سبب شده اند تا دید ادبی آن‌ها با بدبینی همراه شود، و اگر از منظر دین به قضا بنشینیم که پاسخ مبرهن است: عقل ماتریالیستی چنین عدلی را در افق دوردست تخیل و تصور خود هم نمی‌بیند. سپس این دو پرسش پیش می‌آیند که آیا باز نظرات چنین منتقدینی در راستای منافع و مطامع کشورهای غربی نیست؟ یا آیا می‌توان چنین نظریاتی را قابل اجرا بر روی تمامی آثار ادبی جهان دانست؟

نوع دیگر مرتبط با این بحث آن وقت روی می‌نمایند که افراد دیگر، نه لزوماً نظام‌ها و ساختارها، را در انجام دادن عملی اشتباه از سوی یک شخص دخیل بدانیم. به طور مثال، اگر کسی در کودکی مورد تجاوزجنسی قرار گرفت و در بزرگسالی خود متجاوز شد علت را در شکل‌گیری عقده‌ای از آن حادثه جستجو کنیم و گناه را بر سر فرد نخست بیندازیم که اکنون به او دسترسی وجود ندارد. اما اگر با در نظر گرفتن اصل الهی اختیار بشر، که در بالا به آن پرداختیم، بیندیشیم آن گناه هر کدام را در جای خود باید شماتت نماییم. نمونه ای از این مورد در فیلم *هیتلر: سرچشمه شر* هویدا می‌گردد، فیلمی که زندگی این دیکتاتور را از کودکی مورد بررسی قرار می‌دهد و او را به عنوان یک هنرمند، نقاش، فردی حساس و زودرنج به تصویر می‌کشد. در اثنای دیدن این اثر شاید در ذهن بیننده این پرسش پیش آید که چگونه فردی هنرمند به خونخواری سفاک تبدیل می‌گردد. در حقیقت همان گونه که از عنوان فرعی برمی‌آید فیلم می‌خواهد سؤال را پاسخ گوید: آدولف در کودکی معلمی یهودی داشت که همیشه نقاشی‌های او را مسخره و وی را تحقیر می‌نمود؛ در اثر این برخورد بود که در او حس یهودی ستیزی پدید آمد؛ زین رو، نباید

هیتلر را متهم دانست. حال، کشورهای غربی از این اثر چه بهره‌ای می‌برند؟ سؤالی در عرصه سیاست جهانی پیرامون یکی از اعمال هیتلر یعنی هولوکاست مطرح شده است: این واقعه در کجا و به دست چه کسی رخ داده است؟ پاسخ بسیار روشن است: در آلمان و توسط هیتلر. بدیهی است که اگر همه این جواب را می‌پذیرفتند آن گاه از دولت آلمان خواسته می‌شد تا به ازای آن ستم به یهودیان سرزمینی برای زندگانی بدهد. اما این موضوع پذیرفته نیست، و در نتیجه فلسطین مورد حمله قرار می‌گیرد تا کسی دیگر جبران مافات اقدامات شخصی دیگر را بدهد. با این نگاه جبرآلود مطرح در نقد ادبی و حقوق که حاصل آن به نفع کشورهای غربی دارای نظام سرمایه داری است شاید بتوان دوباره سؤال فردریک جیمسون در کتابش با عنوان *پسانوگرایی*، یا *منطق فرهنگی سرمایه داری متأخر* را یادآوری کرد: آیا پسانوگرایی را سرمایه داری به وجود نیاورده است؟

موضوعی دیگر «عدالت ادبی»^۱ است که از اختیارات شاعر یا نویسنده به شمار می‌رود تا در پایان داستان خوب‌ها و قهرمان‌ها پیروز شوند و با خوبی و خوشی به زندگی ادامه دهند و بدها و ضدقهرمان‌ها شکست بخورند، بمیرند و نابود شوند. این عمل در راستای نمایش بزرگ آخر زمان می‌باشد که در تمامی ادیان الهی از آن یاد شده است، آن هنگام که نیروهای خیر بر نیروهای شر برتری می‌یابند و جهان به عدالت و صلح پایدار می‌رسد. اما باز پسانوگرایی در این زمینه ساختارشکنی می‌کند و سعی بر آن دارد تا در نگاه بینندگان و خوانندگان حس ترحمی برای شخصیت‌های منفی به وجود آورد. در این حوزه هم نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت که سرقت اثر دیوید مامت^۲ یکی از آن‌هاست. در این نوشته که تبدیل به فیلم گشته است گروهی

1. Poetic justice

2. David Mamet's *Heist*

نقشه سرقت از هواپیمای سویسی حمل‌کننده طلا را می‌کشند. تا نیمه فیلم مخاطب پی در پی از کامیابی‌های سارقان لذت می‌برد که چگونه نیروهای امنیتی را یکی یکی کنار می‌زنند. اما پس از انجام این مأموریت بزرگ مرحله جدیدی از رویکرد پسانوگرایی آغاز می‌گردد و آن اینکه بدها با بدها مقابله می‌کنند. از آنجا که ذهن مخاطب همیشه با گروهی موافق است و از آن مجموعه حمایت می‌کند،^۱ گروهی از بدها تبدیل به قهرمان(های) داستان می‌شوند و بیننده دوست دارد آن‌ها پیروز شوند و این در راستای زیباسازی جاذبه‌های جنسی و خشونت^۲ یعنی «زیباسازی بدی».

در آخرین گونه از این ادبیات که در اینجا مجال پرداخت آن را می‌یابیم با وارونگی زمان از انتها به ابتدا علیت حذف می‌گردد. مثلاً در داستان *پیکان زمان* مارتین ایِمِس^۳ داستان از زمان حال به دوره هولوکاست باز می‌گردد. در اینجا خواننده رمان به ازای تورق هر صفحه با جابجایی علت و معلول مواجه است. در واقع ایِمِس با روایت معکوس به دنبال غیرعقلانی جلوه دادن دنیا است، امری که راوی پیوسته به آن اذعان می‌کند. جالب اینجاست که عنوان فرعی این رمان *یا ماهیت جرم می‌باشد که سخن ما مبنی بر ارتباط علیت زدایی و نگاه پسانوگرا به حقوق و قضاوت را تأیید می‌نماید*. البته این بدان مفهوم نیست که در هر روایت معکوسی هدف از بین بردن علیت است، بلکه گاهی اوقات چنین شیوه‌ای بر آن تأکید دارد. به طور نمونه، نمایش *خیانت هارولد پینتر* با این فن دلیل رد و بدل شدن سیلی‌های ابتدای داستان را ریشه‌یابی می‌کند.

-
1. Sympathize
 2. Estheticization of sex and violence
 3. Martin Amis

در این سخن سعی بر آن داشتیم تا ذهن مخاطبان محترم را پیرامون امور یاد شده به داوری بخوانیم، باشد که در محکمه الهی هر یک از ما برای تمامی گفته ها و ناگفته هایمان برهان کافی داشته باشیم: «پروردگارا! ما از بی عدالتی بندگان تو کمتر از عدالت تو در هراسیم» (الیوت ۱۶۱). به امید آنکه این ترجمه بتواند به پژوهشگران رشته های مرتبط کمک رساند و به اعتلای نظریات اسلامی در جهان خدمت نماید. زین رو، از تمام خوانندگان گرامی خواهشمندیم نظرات خود را از طریق (aliteraturist@yahoo.com) با ما در میان بگذارند.

التماس دعا

مهدی شفیعیان

تابستان ۸۹

منابع

- بعلبکی، روحی. قاموس عربی-انگلیزی. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۵.
- تلقانی، عاطفه. «کلامی با شیرین عبادی پیش از تشکیل دادگاه.» ۱۲ آذر ۱۳۸۸.
- تابناک. ۸ خرداد ۱۳۸۹ <<http://www.tabnak.ir/fa/pagcs/?cid=75532>>.
- حموئی جوینی، ابراهیم. فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من ذریتهم علیهم السلام. بیروت: مؤسسه المحمودی، ق ۱۴۰۰.
- ساعدی، محمد باقر. فضایل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل تسنن. ۴ جلد. قم: انتشارات فیروزآبادی، ۱۳۷۴.
- شریعتمداری، حسین. «متن کامل پاسخ شریعتمداری به شکایت شیرین عبادی.» ۳۰ فروردین ۱۳۸۹. کیهان. ۸ خرداد ۱۳۸۹ <<http://kayhannews.ir/890130/10.htm>>.
- قرآن مجید. ترجمه حسین انصاریان (با کمی تغییر). قم: چاپخانه بزرگ قرآن، ۱۳۸۳.
- کلینی، محمد. اصول کافی. ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی. تهران: انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
- مکارم، ناصر. تفسیر نمونه. نورالانوار ۲. ۲۷ جلد. لوح فشرده. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
- موسوی، ابوالحسن (سید رضی). نهج البلاغه. ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام اصفهانی. تهران: انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۶۵.
- Abul Taher. "Revealed: UK's First Official Sharia Courts." *The Sunday Times*. Sept. 14, 2008.
- Amis. Martin. *Time's Arrow (or the Nature of the Offense)*. New York: Vintage Books, 1992.
- Aristotle. *The Politics*. Trans. Benjamin Jowett. Kitchener: Batoche Books, 1999.
- Bertens, Hans. *Literary Theory: The Basics*. 2nd ed. New York: Routledge, 2008.
- Bressler, Charles E. *Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice*. New Jersey: Prentice Hall, 1994.
- Cherif, Mustapha. *Islam and the West: A Conversation with Jacques Derrida*. Chicago: University of Chicago Press, 2008.

- Derrida, Jacques. "Différance." *Literary Theory: An Anthology*. Eds. Julie Rivkin and Michael Ryan. Maiden: Blackwell Publishing Ltd., 2004.
- . "Force of Law: 'The Mystical Foundation of Authority.'" *Deconstruction and the Possibility of Justice*. Eds. Drucilla Cornell, Michael Rosenfeld, and David Gray Carlson. New York: Routledge, 1992. 3-67.
- . *Politics of Friendship*. Trans. George Collins. London: Verso, 1997.
- Dollimore, Jonathan, and Alan Sinfield. "History and Ideology: The instance of *Henry V*." *Alternative Shakespeares*. Ed. John Drakakis. 2nd ed. Vol. 1. London: Routledge, 2005. 209-30.
- Eliot, T. S. *Murder in the Cathedral. Understanding Drama*. Comps. Reza Dccdari and Mojgan Mansuri. Tehran: Rahnama, 2001.
- Fisher, Jeffery. *Cliffs Notes on Shakespeare's Henry V*. Nebraska: Cliffs Notes Inc., 1981.
- Foucault, Michel. *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. London: Allen Lane, 1977.
- . *Power/Knowledge*. London: Harvester Wheatsheaf, 1980.
- Gramsci, Antonio. "Hegemony." *Literary Theory: An Anthology*. Eds. Julie Rivkin and Michael Ryan. Maiden: Blackwell Publishing Ltd., 2004.
- Greenblatt, Stephen. *Renaissance Self-fashioning: From More to Shakespeare*. Chicago: University of Chicago Press, 1980.
- . *The Greenblatt Reader*. Ed. Michael Payne. Malden: Blackwell Publishing Ltd., 2005.
- Hitler: The Rise of Evil*. Dir. Christian Duguay. Writ. John Pielmeier and G. Ross Parker. 2003.
- Hobbes, Thomas. *Leviathan. The Norton Anthology of English Literature*. Ed. Stephen Greenblatt. New York: W. W. Norton & Company, Inc., 2006. 1: 1596-605.
- Jameson, Fredric. *Postmodernism, Or the Cultural Logic of Late Capitalism*. Durham: Duke University Press, 1991.
- Mish, Frederick. C. "Merriam-Webster's Collegiate Dictionary." 11th ed. Springfield: Merriam-Webster Inc., 2004.
- Pinter, Harold. *Betrayal*. Dir. David Jones. 1982.
- Shakespeare, William. *Henry V. Histories*. Vol. 2. London: Everyman's Library, 1994.
- Sophocles. *Antigone. Drama: The Elements of Drama*. Laurence Perrine. New York: Harcourt Brace Jovanovich, Inc., 1974.
- Zima, Peter. *The Philosophy of Modern Literary Theory*. London: Athlone Press, 1999.

پیشگفتار

حقوق بین‌الملل اسلامی به عنوان یک شاخه داخلی شریعت، به مفهوم روابط متقابل مسلمانان و غیرمسلمانان در زمان جنگ و صلح می‌پردازد. این پژوهش تلاش می‌کند تا نظریه قانون در حقوق بین‌الملل اسلامی را با توجه به قراردادهای منعقد شده با غیرمسلمانان توضیح دهد. طبیعت متنوع حقوق بین‌الملل اسلامی و تفسیر متغیر آن در طول تاریخ اسلام توجه تعدادی از فقها و مورخان عهد باستان و عصر نوین را جلب کرده است. انعقاد قرارداد در طی دوره باستان و پیش از عصر نوین تاریخ اسلام به تکامل خود ادامه داد و به شکل‌گیری روابط سیاسی و اجتماعی میان مسلمانان و غیرمسلمانان کمک نمود. با غیرمسلمانان مقیم سرزمین‌های اسلامی (دارالاسلام)، از قبیل اهل ذمه و اهل امان، همانند مسلمانان و همچنین با استفاده از قراردادهایی معامله می‌شد که وضعیت آن‌ها را در حقوق بین‌الملل اسلامی تعیین می‌نمود. روابط میان مسلمانان و سرزمین‌های غیراسلامی (دارالحرب) به وسیله شرایط صلح و جنگ معین و بر طبق شرایط تعیین شده در حقوق بین‌الملل اسلامی تنظیم می‌گردیدند. قراردادهای انتخاب شده برای این پژوهش دربرگیرنده طیف کاملی است از آنچه مسلمانان و غیرمسلمانان می‌توانستند در جهت گسترش و

۳۴ □ معاهدات بین‌المللی در اسلام

پاسداری از مصلحت کشورشان انجام دهند. بنابراین، این پژوهش در نظر دارد تا شاخه‌ای نسبتاً دست نخورده از حقوق اسلامی را کمی تبیین نماید و همزمان طبقه‌بندی‌های اجتماعی نظریه و عمل قانونی را نیز روشن سازد.

مقدمه

این اثر در نظر دارد تا حوزه خاصی را در زمینه حقوق بین‌الملل اسلامی تبیین نماید: قراردادهای بین‌المللی. این کتاب چنین قراردادهایی را هم به لحاظ نظری و هم به طور تاریخی مورد توجه قرار می‌دهد و بر روی ارتباط پیوسته آن‌ها با جهان معاصر تأکید می‌کند. نه تنها در پژوهش‌های مرتبط با چنین قراردادهایی یک شکاف وجود دارد، بلکه می‌توان استدلال آورد که کوتاهی نظریه‌پردازان حقوق بین‌الملل در مطالعه و گنجاندن نظام قراردادهای اسلامی در بدنه حقوق بین‌الملل نوین وسیله بدفهمی‌های مداوم و حتی کشمکش‌های میان کشورهای مسلمان و غیرمسلمان را فراهم آورده است. این پژوهش در نظر دارد تا اهمیت فهم این موضوع بسیار مهم اما مغفول را نمایان سازد و بر آن تأکید نماید.

دلیل چنین غفلتی تا حدی این واقعیت است که دانشمندان عصر نوین توجه کمی به حقوق بین‌الملل اسلامی داشته‌اند. چندین پژوهش به اتمام رسیده موضوع حقوق بین‌الملل اسلامی را مورد بررسی قرار داده‌اند اما هیچ‌یک به طور ویژه بر روی شکل‌گیری قراردادها و جنبه‌های قانونی و فقهی آن